

آیا «الگوی توسعه ایرانی - اسلامی» دست‌یافتنی است؟

دکتر علی پایا*

چکیده

اندیشه‌ی مربوط به طراحی و تدوین الگوی «ایرانی - اسلامی» برای دستیابی به توسعه، مدتی است که در کشور مطرح شده است. در این زمان، برخی نویسندگان و نهادها مقالات و طرح‌هایی در خصوص مشخصه‌های چنین الگویی ارائه کرده‌اند. در مقاله حاضر استدلال می‌شود که با توجه به آنکه همه الگوهای توسعه در زمره تکنولوژی‌ها محسوب می‌شوند و همه تکنولوژی‌ها به ظرف و زمینه‌ای که در آن به کار می‌روند، حساس‌اند و علاوه بر آن حامل ارزش‌هایی هستند که طراحان و نیز به کاربرندگان در آنها به ودیعه می‌گذارند، تکمیل و تدوین یک «الگوی ایرانی - اسلامی توسعه» به مثابه یک «تکنولوژی بومی» ممکن است؛ اما نکته مهمی که کمتر به آن توجه می‌شود، آن است که چنین الگویی (به فرض کارآمد بودن و طراحی عقلانی داشتن)، جز در برخی جزئیات با دامنه محدود، با الگوهای کارآمدی که در دیگر کشورها، برای توسعه به کار می‌روند، تفاوتی نخواهد داشت. به این اعتبار، یاد کردن از چنین الگویی با عنوان «الگوی ایرانی - اسلامی»، عمدتاً نوعی «نامگذاری» و فعالیت «زبانی - معنایی» است و جنبه واقعی آن چندان برجسته نیست.

واژه‌های کلیدی: تکنولوژی، الگوی توسعه، علم و تکنولوژی اسلامی و بومی، بن‌مایه مشترک انسانیت، حساسیت تکنولوژی به ظرف و زمینه و گرانبار بودن آن از ارزش‌ها

مقدمه

شکست الگوهای توسعه متکی به عامل اقتصاد که در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، پرطرفدارترین و رایج‌ترین الگوهای توسعه، در کشورهای مختلف و به‌ویژه، کشورهای در حال پیشرفت بودند، همراه اهمیت یافتن عامل فرهنگ در بحث‌های مربوط به توسعه، از اواسط دهه ۱۹۸۰ به این سو، اشتیاق به تدوین الگوهای مناسب‌تر برای دستیابی به رشد و توسعه را که با موقعیت بومی و محلی کشورها سازگارتر باشد، بیش از پیش، در دوران پس از پایان جنگ سرد افزایش داد.^۱ در این میان، کشورهایی که در گذشته، عقب‌مانده^۲ یا جهان سوم^۳ نامیده می‌شدند - و در یکی دو دهه اخیر، عنوان محترمانه‌تر در حال پیشرفت^۴ را گرفته‌اند - با شوق و حرارت بیشتری، در این مسیر به تکاپو پرداختند. در واقع به یک اعتبار می‌توان گفت گفتمان دستیابی به الگوی توسعه بومی با تکیه بر عنصر فرهنگ، جایگزین گفتمان‌های قدیمی‌تر جهان سوم‌گرایی^۵ و اصالت^۶ و بومی‌گرایی^۷ شده است که گفتمان‌های رایج روشنفکران جهان سوم، در دهه‌های ۱۰۵۰ تا ۱۹۸۰ بودند.^۸

تصویری که در بند پیش ترسیم شد، به اصطلاح، با قلم‌مویی پهن^۹ و غیر ظریف نقاشی شده است. روشن است که استفاده از چنین قلمی اجازه نمی‌دهد به بسیاری از

۱. در خصوص الگوهای توسعه متکی به عامل اقتصاد نک:

R. Conteras. "How the Concept of Development Got Started", University of Iowa Center for International Finance and Development, <http://www.uiowa.edu/ifdebook/ebook2/contents/part1-I.shtml>.

Lewis F. Abbott (2003). *Theories Of Industrial Modernization & Enterprise Development: A Review*, ISR/Google Books, revised 2nd edition.

William R. Easterly (2002). *The Elusive Quest for Growth: Economists' Adventures and Misadventures in the Tropics*, The MIT Press.

2. underdeveloped

3. third-world

4. developing

5. third-worldism

6. authenticity

7. nativism

۸. درباره گفتمان‌های رایج در جهان سوم در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ نک:

Robert Malley (1996). *The Call from Algeria: Third Worldism, Revolution, and the Turn to Islam*, Berkeley and Los Angeles: University of California Press.

Ali Mirsepassi (2008 {2000}). *Intellectual Discourse and the Politics of Modernization: Negotiating Modernity in Iran*, Cambridge University Press.

Mark Berger (2004). "After the Third World? History, destiny and the fate of Third Worldism", *Third World Quarterly*, Vol 25, No 1, p.9-39.

در خصوص رویکردهای ناظر به توسعه با توجه به عنصر فرهنگ نک:

Dorota Kamrowska-Zaluska, et.al., "Rush to Become "Globally Relevant"- Culture Based. Development as a Significant Factor Towards Sustainable Urbanization (Gdansk Case)", http://www.isocarp.net/Data/case_studies/1260.pdf.

Ulrich Hilpert (2006). "Knowledge in the region: Development based on tradition, culture and change", *European Planning Studies*, Volume 14, Issue 5. p.581-599; Arts Based Economic and Community Development, http://www.assemblybcartsouncils.ca/Resources/Community_Development/CDindex.asp.

Ahmad Reza, et.al. "Culture, cognition and knowledge-based development", *Journal of knowledge management*, Vol. 10, Issue 5, p.137-145.

9. broad brush

جزئیات توجه شود؛ برای مثال باید تأکید کرد که در سال‌هایی که الگوی توسعه متکی به عامل اقتصاد، رواج گسترده داشت، روشنفکرانی می‌کوشیدند الگوهای جایگزین پیشنهاد کنند که در آنها، در عوض رویکردهای تک‌عاملی، از تأثیر و تعامل برهم‌افزای عوامل مختلف بهره گرفته شود. برای نمونه می‌توان از فریتز شوماخر، اقتصاددان پراوازه آلمانی و کتاب تأثیرگذار او، کوچک زیباست یا آثار ایوان ایلچ، نویسنده سرشناس اتریشی‌الاصل که در آمریکای جنوبی زندگی می‌کرد و مقتدای فکری بسیاری از روشنفکران جهان سوم و جنبش‌های معترض در غرب شد، یا گزارش مشهور کلوب رم، محدودیت‌های رشد اشاره کرد.^۱

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجب شد رویکردهای ضد غربی، در جهان سوم و به‌ویژه، در کشورهای اسلامی که به واسطه فقر نظری ایدئولوژی‌های مارکسیستی و ناسیونالیستی، کم و بیش از نفس افتاده بودند، انرژی تازه‌ای پیدا کنند و این‌بار، مجهز به آموزه‌هایی که معونیت بیشتری داشتند، علیه جنبه‌های ضد بشری تمدن جدید حرکت کنند. از آنجا که یکی از باورهای اصلی انقلابیون آن بود که انقلاب اسلامی طرحی نو برای عالم و آدم دارد و شیوه‌ای جایگزین برای مدل‌های شرقی و غربی، برای زیستن انسانی ارائه می‌دهد، طبیعی بود که اندیشه تولید پدیدارهایی همچون علم و فن‌آوری ایرانی - اسلامی، اقتصاد ایرانی - اسلامی، مردم‌سالاری ایرانی - اسلامی، الگوی توسعه ایرانی - اسلامی مطرح شوند.^۲

۱. انتشارات سروش، در سال ۱۳۶۸، ترجمه فارسی علی رامین از کتاب شوماخر را چاپ کرد. ترجمه‌های بسیاری از کتاب‌های ایوان ایلچ، در دهه ۱۳۵۰ و همزمان با سفر او به ایران، به فارسی انتشار یافت؛ از جمله جامعه بدون مدرسه، پزشکی مدرن، و بحران انرژی کتاب محدودیت‌های رشد که مرحوم محمود بهزاد به فارسی برگرداند، در دهه ۱۳۵۰ چاپ شد. مشخصات انگلیسی کتاب‌های یاد شده به این قرارند (تاریخ‌های درون آکلا، مربوط به نخستین چاپ این آثارند):

E. F. Schumacher (1989 {1973}). *Small is Beautiful: Economics as if People Mattered*, Harper Perennial.
Ivan Illich (2000 {1971}). *Deschooling Society*, Marion Boyars Publishers Ltd.
----- (2001 {1974}). *Energy and Equity*, Marion Boyars Publishers Ltd.
----- (2000 {1975}). *Limits to Medicine*, Marion Boyars Publishers Ltd.
Donella H. Meadows, et.al (1972). *The Limits to Growth: A Report to The Club of Rome*.

۲. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کوشش‌های بسیاری در کشورهای مختلف اسلامی، در زمینه تولید علم اسلامی آغاز شد. در ایران، در همان سال‌ها، مرحوم حجت‌الاسلام منیرالدین حسینی یک مرکز علمی با عنوان «آکادمی علوم اسلامی» در قم تأسیس کرد که از جمله اهداف آن تولید علمی نظیر فیزیک و شیمی و اقتصاد اسلامی بود. در دیگر کشورها، نویسندگانی نظیر سید محمد نقیب العطاس، اسماعیل فاروقی و ضیاء‌الدین سردار نیز به ترویج دیدگاه‌های مربوط به اسلامی کردن دانش پرداختند. در این خصوص نک:

Nasim Butt (1991). *Science and Muslim Societies*, London.
Ziauddin Sardar. (1989). *Exploration in Islamic Science*, Mansell Publishing Limited.
Parvez Hoodbhoy (1991). *Islamic Science*, Zed Books.
Sayed Muhammad Naquib al-Attas (1978). *Islam and Secularism*.
Ismail R Al-Faruqi (1987). *Islamization of Knowledge: General Principles and Work Plan*, International Institute of Islam.

در مقالات دیگری، درباره شماری از این مفاهیم از جمله علم و فن‌آوری بومی و دینی، اقتصاد اسلامی، و مردم‌سالاری اسلامی نکاتی آورده‌ام.^۱ اجمال استدلال‌هایی که در آن مقالات ارائه شده، آن است که علم نمی‌تواند اسلامی و غیر اسلامی باشد؛ اما تکنولوژی می‌تواند صبغه بومی و محلی بگیرد. به این اعتبار، در حالی که علم اسلامی یا علم بومی نه ممکن است و نه مطلوب، مردم‌سالاری اسلامی ممکن است. اقتصاد نیز در مقام یکی از رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی، و نظیر بسیاری دیگر از رشته‌ها در این دو حوزه دو وجه دارد: از سویی علم است و از سوی دیگر تکنولوژی. به این ترتیب، اقتصاد به منزله یک علم، مجموعه‌ای از آموزه‌های کلی است که ورای فرهنگ‌ها و سنت‌ها قرار می‌گیرد؛ اما در مقام تکنولوژی می‌تواند جنبه‌های محلی و بومی بگیرد.

در حالی که محور اصلی بحث، در مقاله‌های گذشته، تأکید بر تفاوت‌های میان علم و فن‌آوری و استدلال در خصوص «امکان» تحقق فن‌آوری‌های بومی و واجد صبغه‌های فرهنگی و سنتی محلی بود، در مقاله حاضر، هدف دیگری دنبال می‌شود: ارزیابی نقادانه میزان کارایی الگوهای ایرانی - اسلامی توسعه. این بحث که در واقع، مکمل بحث‌های پیشین درباره علم و فن‌آوری است، ناظر به موضوعی کلی و مهم است که می‌توان آن را با عنوان «حدود کاربرد و قابلیت‌های فن‌آوری‌های بومی و با صبغه فرهنگی» مشخص کرد. از آنجا که به نظر می‌رسد در این زمینه نیز کژفهمی‌های گسترده‌ای وجود دارد، امید می‌رود مقاله حاضر تا اندازه‌ای، به رفع بدفهمی‌های احتمالی کمک کند.

با توجه به آنکه بحث در خصوص حدود کاربرد و توانایی فن‌آوری‌ها، ناگزیر با موضوع تفاوت‌های علم و فن‌آوری ارتباط پیدا می‌کند، در ادامه مقاله و پیش از تمرکز بر موضوع اصلی، مختصری از آنچه در مقاله‌های پیشین، درباره تفاوت‌های علم و فن‌آوری آمده است، بازگو می‌کنم. در بخش پایانی مقاله کوشش می‌شود با اشاره به برخی نمونه‌های بومی بحث درباره الگوی ایرانی - اسلامی توسعه، کاستی‌های احتمالی این رویکردها بیان شوند. نکته‌ای که باید در سراسر این بحث به آن تأکید شود، آن است که استدلال‌های این مقاله از یک منظری رئالیستی، عقلانی و نقاد مطرح می‌شوند و بسط می‌یابند. روشن است که اگر کسی، از منظری غیر رئالیستی یا غیر نقادانه یا غیر عقلانی به موضوعات مطرح شده

۱. نک: علی پایا. «ملاحظاتی نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی»، حکمت و فلسفه، س ۳، ش ۲ و ۳، بهمن ۱۳۸۶.

_____ . «آینده علوم انسانی در ایران»، حوزه و دانشگاه، س ۱۲، زمستان ۱۳۸۵.

_____ . «دموکراسی اسلامی: امکان یا امتناع؟»، آیین، س ۱، ش ۲، ۱۳۸۴.

Ali Paya (2009). "How indigenous are 'indigenous sciences'? The Case of 'Islamic Sciences'", in *Asia-Europe Dialogue and the Making of Modern Science*, Aron Bala (ed.), Palgrave.

نظر کند، با نتایج استدلال‌های این مقاله، لزوماً موافق نخواهد بود. ارزیابی قوت‌ها و ضعف‌های دیدگاه رئالیستی متکی بر عقلانیت نقاد و مقایسه آن با دیدگاه‌های جایگزین، بحثی فلسفی است و باید در مقامی دیگر به آن پرداخته شود.

علم و تکنولوژی؛ تفاوت‌ها و شباهت‌ها

علم و تکنولوژی برساخته آدمی هستند. هر دو با شبکه‌های معنایی - مفهومی که واقعیت را برای افراد معنادار می‌سازند، ارتباط نزدیک دارند و به آنها متکی‌اند. در کنار این شباهت‌های اساسی، این دو برساخته، از جهات مختلفی با یکدیگر تفاوت دارند. علم به نیازهای معرفتی آدمی پاسخ می‌گوید؛ در حالی که تکنولوژی، از سویی پاسخگوی نیازهای غیر معرفتی متنوع آدمیان آن، و از سویی ابزاری است برای تسهیل فعالیت علم؛ یعنی تسهیل پاسخگویی به نیازهای معرفتی؛ گرچه علم مستقیماً چنین نیازی را برطرف نمی‌کند.

علم یا معرفت در قالب گزاره‌های کلی و عام ارائه می‌شود. این گزاره‌ها فرض‌ها و حدس‌هایی برساخته ذهن‌های آدمیان هستند که اگر صادق باشند، صدقشان دائمی خواهد بود. هدف علم دستیابی به توصیف‌های صادق از واقعیت است. تکنولوژی‌ها در قالب دستگاه‌ها یا ابزارها یا نقشه‌ها و طرح‌ها عرضه می‌شوند و هدفشان تأمین هر چه مؤثرتر خواسته‌های ابداع‌کنندگان یا بهره‌گیرندگانشان است؛ به عبارت دیگر، هدف تکنولوژی از سنخ پراگمات. فیلسوفان رئالیست و عقل‌گرای نقاد واقعیت را به یک اعتبار، به قلمرو واقعیت‌های فیزیکی، واقعیت‌های ذهنی افراد و واقعیت‌هایی برساخته شده از تعامل میان ذهن و عین تقسیم می‌کنند و آنها را برای تسهیل در تفهیم و تفاهم با عناوین جهان ۱، جهان ۲، و جهان ۳ از یکدیگر می‌شناسانند. این سه تجلی واقعیت، به اعتباری دیگر، در ذیل یک واقعیت - که جنبه‌های متنوع فیزیکی و غیر فیزیکی و ذهنی و عینی دارد - هستند. جهان ۳ یعنی جهان برساخته‌های آدمی جایگاه همه نظریه‌ها، محتوای کتاب‌ها، درونمایه موسیقی‌ها، شمای کلی طرح‌ها و نقشه‌های مربوط به تکنولوژی‌ها و... است. این جهان واقعی و عینی است. واقعی است؛ زیرا توان علی دارد و می‌تواند با تأثیر گذاشتن بر جهان ۲، در جهان ۱ نیز دگرگونی ایجاد کند. عینی است؛ زیرا دسترس‌پذیر همگان است و محتوا و هستاره‌های موجود در آن را می‌توان نقد و واریسی و ارزیابی کرد. تکنولوژی‌ها غالباً دو تجلی دارند: نمودی در جهان ۱ (مثلاً یک دستگاه رایانه) و حضوری در جهان ۳ (مثلاً طرح کامپیوتر مورد نظر)؛ البته در جهان ۲ (ذهن)، همه

افرادی که در شبکه معنایی مربوط به آن تکنولوژی خاص با یکدیگر شریک هستند نیز حاضرند. افراد یک قبیله دورافتاده، در جنگل‌های آمازون که هیچ‌گاه رایانه‌ای ندیده‌اند، در شبکه معنایی این هستار خاص شریک نیستند. از آنجا که تکنولوژی‌ها برای پاسخگویی به نیازهای غیر معرفتی آدمیان ابداع می‌شوند، کسانی که ظرفیت‌های معنایی مربوط به یک تکنولوژی خاص را ندارند، از توان‌های آن تکنولوژی نیز بی‌اطلاع‌اند. اگر افراد قبیله اشاره شده با یک رایانه مواجه شوند، در نمی‌یابند که شیئی که پیش رویشان قرار دارد، رایانه است. دیدن آن شیء به مثابه رایانه، در گرو داشتن شبکه معنایی خاصی است.

در حوزه علم همه تلاش عالمان آن است که واقعیت را چنان که هست (کما هو حقه) باز نمایند؛ نه آنچنان که زید یا این فرهنگ یا آن سنت می‌پسندد. البته دانشمندان به همت فیلسوفان از این نکته آگاه شده‌اند که آدمی نمی‌تواند با ذهن خالی از پیش فرض با واقعیت روبه‌رو شود. آدمی در خلأ نمی‌زیید و در خلأ نمی‌اندیشد. هر انسانی به فرهنگ و سنت یا مجموعه‌ای از فرهنگ‌ها و سنت‌ها مجهز است و به زبان یا مجموعه‌ای از زبان‌ها برای تفهیم و تفاهم تکیه دارد و با مجموعه‌ای از شیوه‌های زیست‌انس دارد و از پیرامون خود (خواه محیط فیزیکی و خواه محیط فرهنگی و تاریخی) شناختی دارد و به اموری تجویزی از سنخ اخلاق و قانون پایبند است. همه این جنبه‌ها انبان ذهن و ضمیر او را از دانسته‌های متعددی پر می‌کنند. دانشمندان با چنین انبان‌هایی پر با واقعیت مواجه می‌شوند و پرسش‌های مسئله‌محور خود را مطرح می‌کنند؛ اما در تلاش برای یافتن پاسخ و راه‌حل می‌کوشند تا جای ممکن، تأثیر جنبه‌های شخصی، فرهنگی و ارزشی را از تصویری که از واقعیت ترسیم می‌کنند، بزداينند؛ چرا که قصد آنان بازنمایی واقعیت است؛ نه بازتولید آنچه از پیش در ذهن دارند.

با همه تلاش دانشمندان برای زدودن آثار فرهنگ، سنت و ارزش‌های شخصی و بومی مألوف خود از تصویرهایی که در قالب حدس‌ها، فرض‌ها و نظریه‌هایی در خصوص جنبه‌های واقعیت پیشنهاد می‌کنند، ممکن است این جنبه‌ها، به تصویر پیشنهادی آنها راه یافته باشند؛ از این‌رو، دانشمندان بر این نکته پافشاری دارند که بازنمایی‌های آنان از واقعیت باید، در عرصه عمومی در معرض سخت‌ترین نقادی‌های شمار هر چه بیشتری از محققان از فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف قرار گیرد تا از میزان تأثیر این جنبه‌های شخصی احتمالی در آنها، تا حد امکان کاسته شود. معرفت و علم به این معنا عینی هستند؛ یعنی در حیطة عمومی دسترس‌پذیر و نقدپذیرند.

محصولات تکنولوژیک، بر خلاف نظریه‌های علمی، هدف واقع‌نمایی ندارند، بلکه قصدشان پاسخگویی به نیاز بهره‌گیران از این محصولات است؛ از این‌رو، هر چه این محصولات با حساسیت‌های فرهنگی، ارزشی و سستی و بومی بهره‌گیرندگان همسازتر باشند، برای بهره‌گیرندگان مناسب‌ترند و در نظر آنان کارآمدتر. به این ترتیب، در حالی که نظریه‌های معرفتی و علمی باید تا حد ممکن، از جنبه‌های ارزشی و فرهنگی عاری باشند و این عاری بودن برای آنها مزیت به شمار می‌آید، محصولات تکنولوژیک هر چه بیشتر، با جنبه‌های فرهنگی و ارزشی بهره‌گیرندگان سازگارتر باشند، در نظر آنان مقبول‌ترند. در این زمینه، هنوز نکات مهم دیگری وجود دارد که باید در ادامه به آنها پرداخت.

در حالی که گزاره‌های علمی عام و فراگیرند و حتی آن دسته از گزاره‌های علمی را که ناظر به قوانین به اصطلاح پدیدارشناسانه‌اند^۱ نیز، باید علی‌الاصول بتوان از قوانین عام و فراگیر استنتاج کرد تا اعتبار پیدا کنند،^۲ محصولات تکنولوژیک به ظرف و زمینه‌هایی^۳ که در آنها استفاده می‌شوند، حساس‌اند و نمی‌توان آنها را بدون تنظیمات^۴ مناسب، از یک محیط، به محیط متفاوتی برد و استفاده کرد.

معرفت و علم ویژگی انباشتی و برهم‌افزایی دارند و انتقال اطلاعاتی که به کسب آنها منجر می‌شود، با کمک واسطه‌های عینی ممکن است. تکنولوژی‌ها خواه در هنگام تولید شدن و خواه هنگام بهره‌گیری، تا اندازه‌ای، به مهارت‌های فردی و آنچه اصطلاحاً (هر چند با نوعی کج‌سلیقگی) «معرفت ضمنی»^۵ نامیده می‌شود، بستگی دارند. این نوع معرفت از استاد به شاگرد انتقال می‌یابد و کاملاً به شخص بستگی دارد و از این‌رو خاصیت انباشتی ندارد.

نکته مهم دیگر درباره تکنولوژی‌ها آن است که ذات یا گوهر^۶ ندارند. هر تکنولوژی بر اساس مجموعه‌ای از کارکردها^۷ مشخص می‌شود. ذات یا گوهر مفهومی است که فیلسوفان از آن برای مشخص ساختن منشأ اصلی توان (یا توان‌های) علی یک هستار استفاده می‌کنند؛ برای مثال ذات هستاری مانند الکترون به این هستار توان‌هایی مانند داشتن بار الکتریکی، جرم و اسپین اعطا می‌کند. ذات طبق تعریف خاصیتی است که مستقل از اراده و خواست افراد عمل می‌کند؛ برای مثال الکترون به خواست و سلیقه افراد بار الکتریکی خود را تغییر نمی‌دهد. کارکردها را بر خلاف ذات‌ها، کاربران یا ابداع‌کنندگان تکنولوژی‌ها به آنها نسبت می‌دهند.

1. phenomenological laws

۲. در این خصوص ر.ک: علی پایا (۱۳۸۷). «قوانین بنیادین فیزیک»، فلسفه تحلیلی و تحلیل فلسفی: مسائل جدید و چشم‌اندازهای نو، تهران، طرح نو.

3. contexts

4. adjustments

5. tacit knowledge

6. essence

7. functions

کارکردهایی که به تکنولوژی‌ها نسبت داده می‌شوند، کاملاً با نیازهای کاربران تکنولوژی ارتباط دارند. پیدایی یک نیاز تازه می‌تواند به بهره‌گیری از یک تکنولوژی در کارکرد تازه‌ای منجر شود؛ به عبارت دیگر، کاربران یا ابداع‌کنندگان تکنولوژی‌ها کارکردها را تعریف می‌کنند. کارکردها جایی در شبکه‌های معنایی کاربران دارند. کسانی که آن نیازها یا مضامین مربوط به آنها را در شبکه‌های معنایی خود ندارند، با کارکردهای مربوط به آن نیاز نیز آشنایی نخواهند داشت. برای مثال پرده‌ای که در برابر پنجره در اتاق‌ها نصب می‌شود، کارکردهایی نظیر جلوگیری از ورود نور، پوشاندگی، و زیبایی‌بخشی دارد؛ اما در دوران جنگ سرد، در اروپا، جاسوس‌های دو بلوک کمونیست و سرمایه‌داری بعضاً از پرده‌اتاقشان برای انتقال پیام‌های رمز (بر اساس الفبای مورس) به ناظری استفاده می‌کردند که بیرون از اتاق، به پنجره آنان می‌نگریست. حرکات خاص پرده‌اتاق این افراد، در این مواقع، برای کسانی که با الفبای مورس آشنایی نداشتند، معنایی که آنان از آن مراد می‌کردند، نداشت.

تکنولوژی‌ها، به منزله هستارهایی برساخته آدمیان، توان علی یعنی توان ایجاد تغییر و اعمال تأثیر را دارند. تکنولوژی‌ها توان علی خود را از دو راه به دست می‌آورند. اول، ترکیبی از توان‌های علی هستارهای طبیعی که به واسطه چینش و کنار هم قرارگیری خاصی از این هستارها حاصل می‌شود. مثلاً تلویزیون به منزله یک تکنولوژی، در تحلیل نهایی، مجموعه‌ای است از عناصر طبیعی که به واسطه کنار هم قرارگیری در یک هیئت تألفی خاص، قابلیت‌های معینی را نشان می‌دهد؛ مثلاً می‌تواند صوت و تصویر را نمایش دهد.

شیوه دوم تکنولوژی‌ها برای کسب توان بهره‌گیری از حیث التفاتی^۱ یا توان‌هایی است که کاربران و کنشگران در آنها به ودیعه می‌گذارند. به عنوان مثال پول برساخته‌ای است که توان خود را مدیون ظرفیتی است که از طریق حیث التفاتی کاربران و کنشگران در آن ذخیره شده است. این ظرفیت فقط برای آن دسته از کنشگران «معنادار» و «محسوس» است که در شبکه معنایی خود، برای نیاز مربوط به هستار مورد نظر (پول در این مثال) جایی در نظر گرفته باشند. برای کنشگرانی که با این جنبه معنایی آشنایی ندارند، توانی که در این هستار ذخیره شده محسوس نیست؛ برای مثال برای بومیان قبیله دورافتاده‌ای در آمازون، اسکناس پنج هزار تومانی، معنایی را ندارد که برای یک شهروند ایرانی دارد.

۱. intentionality. برای بحث درباره حیث التفاتی ر.ک: علی پایا (۱۳۸۱). گفت و گو در جهان واقعی، تهران، طرح نو.

تفاوت‌های علم و تکنولوژی را می‌توان در جدول ذیل خلاصه کرد.

تکنولوژی	علم معرفت	
برساخته ناظر به نیازهای عام و کلی و یا خاص و جزئی کنشگران. تکنولوژی فاقد ذلت است و صرفاً کارکرد دارد.	برساخته ناظر به واقعیت	چیستی
پاسخگویی به نیازهای غیرمعرفتی آدمی و احیاناً ایفای نقش مقدمه واجب در رفع نیازهای معرفتی	پاسخگویی به نیازهای معرفتی آدمی	هدف
کارآمدی در رفع خواسته‌های عملی آدمی یا کارآمدی در ایفای نقش مقدمه واجب برای کسب معرفت	نزدیک شدن به روایتی حقیقتی درباره واقعیت	معیار پیشرفت
وابستگی به ظرف و زمینه	استقلال از ظرف و زمینه (کلیت و ضرورت) (قوانین بنیادین و قوانین پدیدارشناسانه)	موفقیت در قبل ظرف و زمینه ^۱
(عمدتاً) معرفت ضمنی ^۳	معرفت عینی ^۲ (بر مبنای حس‌های مسئله‌محور)؛ دسترس‌پذیری در حیطه عمومی)	شان معرفتی
همه انواع تکنولوژی‌ها، با ارزش محفوف و همراه هستند.	علم می‌کوشد تا حد ممکن، خود را از تأثیر ارزش‌ها برکنار دارد تا واقعیت را کماهو حقه ارائه دهد.	جایگاه ارزش‌ها

کلیاتی درباره الگوهای توسعه

الگوها یا مدل‌های توسعه برساخته‌هایی هستند برای دستیابی به اهدافی غیر معرفتی نظیر رشد اقتصادی، رفاه مادی، توسعه فرهنگی، تعالی معنوی، سلامت روحی و جسمی، شادی و آرامش خاطر. به این اعتبار، همه الگوها یا مدل‌های توسعه در زمره تکنولوژی‌ها هستند و بنابراین، همه ویژگی‌هایی که در بخش پیش، برای تکنولوژی‌ها شمرده شد را دارند؛ برای مثال الگوهای توسعه صرفاً برای آن دسته از کاربرانی معنا و تأثیر دارند که جنبه‌های مختلف آنها در سپهر معنایی این کاربران تعریف شده باشند. این الگوها توان علی خود را از حیث‌های التفاتی می‌گیرند که کاربران در آنها به ودیعه می‌گذارند. الگوهای توسعه، در عین حال، از ارزش‌هایی متأثر هستند که کاربران در آنها نهاده‌اند.

با این تفصیل، در آغاز به نظر می‌رسد الگوهای توسعه، به معنایی روشن و دقیق، به اعتبار آنکه پاسخگوی نیازهای کاربران، در ظرف و زمینه‌های خاص و مشخص هستند، می‌توانند و باید، صورت بومی و محلی بگیرند و بر این اساس، سخن گفتن از

1. context
2. objective knowledge
3. tacit knowledge

برساخته‌هایی نظیر «الگوی ایرانی - اسلامی توسعه» نه تنها مجاز که مطلوب و ضروری است و کوشش برای بسط و تکمیل این قبیل الگوها وظیفه‌ای مبرم است. نکته‌ای که در بند پیش بیان شد، در بردارنده بن‌مایه مسئله مهمی است که اگر به درستی درک شود، بسیاری از کژفهمی‌های مربوط به تکنولوژی‌های بومی یا دینی را برطرف خواهد ساخت. این نکته راجع است به آنچه فیلسوفان علم و تکنولوژی از آن با عنوان «حدود کاربرد و قابلیت فن‌آوری‌ها»^۱ یاد می‌کنند.

توضیح این نکته در گرو روشن شدن یک موضوع اساسی دیگر است که بر سر آن، میان فیلسوفان و نظریه‌پردازان مکتب‌های گوناگون اختلاف بسیاری وجود دارد. موضوع مورد اشاره مسئله ماهیت و طبیعت و هویت آدمیان و وجود یا نبود بن‌مایه مشترک میان آنان است. برخی از فیلسوفان، از جمله اگزیستانسیالیست‌ها (همچون سارتر)، مارکسیست‌ها، ویتگنشتاین متأخر و همه فیلسوفان پست‌مدرن، به دلالت دیدگاه‌های فلسفی‌شان بر این قول‌اند که هویت و ماهیت آدمیان تماماً در جوامع، فرهنگ‌ها، طبقه‌های اجتماعی و سنت‌هایی شکل می‌گیرد که به آنها تعلق دارند؛ به عبارت دیگر، انسان‌ها در آغاز تولد و ورود به این عالم، لوح‌هایی نانوشته و وجودهایی فاقد ماهیت‌اند و حضور آنان در یک فرهنگ یا طبقه اجتماعی یا سنت خاص، به شکل‌گیری ماهیت‌های خاص برای آنان منجر می‌شود. در برابر این گروه، نظریه‌پردازان دیگری مدعی هستند که همه جنبه‌های شخصیت آدمیان، از پیش، در ساختارهای ژنتیکی آنان تعیین پیدا کرده، حضور در محیط‌ها، فرهنگ‌ها و سنت‌ها بر تغییر آنچه از پیش، در ظرف وجودی افراد جایگیر شده، تأثیر قاطعی ندارد. سخن این گروه به نکته‌ای شبیه است که سعدی قرن‌ها پیش بیان کرده است:^۲

تربیت نااهل را چون گردِ کان بر گنبد است

اصل بد نیکو نگردد زان که بنیادش بد است

این دو دیدگاه در ظاهر با یکدیگر تفاوت دارند؛ زیرا یکی تأثیر محیط و تربیت را عامل اصلی در نظر می‌گیرد و دومی تأثیرات ژنتیکی را؛ اما در نهایت، به نوعی تعیین‌گرایی و نفی اراده آزاد آدمی ختم می‌شوند. فیلسوفان رئالیست و عقل‌گرای نقاد در برابر این

1. range of applicability and capability of technologies

۲. البته سعدی در این زمینه موضع سازگاری نداشت. در مواضع دیگری از گلستان، از دیدگاهی کاملاً مخالف این دید تعیین‌گراییانه و اشعری‌مسئله‌گانه سخن گفته و به آزادی افراد و اراده و تناسب فعل با نتیجه آن اشاره کرده است؛ برای نمونه در فصل «در تأثیر تربیت» می‌نویسد: «اعرابی‌ای را دیدم که پسر را همی گفت: یا بُنی آنک مسئول یوم القیامه ماذا اکتسبت ولا یقال بمن انتسبت؛ یعنی تو را خواهند پرسید که عملت چیست؛ نگویند پدرت کیست».

دیدگاه از موضع دیگری دفاع می‌کنند که بر اساس آن، همه آدمیان در بن‌مایه‌ای که از برخی ویژگی‌هایی متشکل است که ممیز آنان از دیگر موجودات است، مشترک‌اند. از جمله اجزای این بن‌مایه می‌توان به توانایی دستیابی به معرفت‌ها و آگاهی‌های مرتبه دوم و بالاتر، توانایی نقادی، توانایی اخلاقی بودن، قدرت تجویز و تدوین قوانین، توانایی به‌کارگیری زبان، توانایی ایجاد شبکه‌هایی معنایی و مفهومی و نظایر آنها اشاره کرد. همه لایه‌های هویتی آدمیان در ظرف‌ها و زمینه‌های مختلف فرهنگی، تاریخی و سنتی و غیره، حول این بن‌مایه مشترک تنیده می‌شوند و بسط می‌یابند. به اعتبار همین بین‌مایه مشترک، امکان تفهیم و تفاهم میان افراد متعلق به فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف وجود دارد.

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این بن‌مایه مشترک، نیازهای مشترک (معرفتی و غیر معرفتی) آدمیان هستند که عام و کلی بوده، در همه افراد وجود دارند؛ صرف نظر از فرهنگی که به آن تعلق دارند یا شیوه زیستی که به آن خو کرده‌اند؛ مانند نیاز به شناخت محیط و پیرامون، نیاز به حفظ خویش، نیاز به ارتباط با دیگری، شوق جاودانگی و همین نیازهای مشترک معرفتی و غیر معرفتی هستند که دستاوردهای تمدنی اقوام و ملل را برای یکدیگر مفید می‌سازند و امکان می‌دهند تا دانش و تجربه‌های بشری، از جایی به جای دیگر انتقال یابند و از ابداع مستمر چرخ (تا حد زیادی هر چند نه همواره) جلوگیری شود. در بخش پیش، در خصوص عام و کلی بودن علم و معرفت توضیح داده شد و در مورد تکنولوژی‌ها که به نیازهای غیر معرفتی آدمیان پاسخ می‌دهند، بر حساس بودن آنها به ظرف و زمینه‌ها تأکید شد. اکنون باید این نکته توضیح داده شود که هر چند تکنولوژی‌ها به ظرف و زمینه‌ها حساس‌اند و برای آنکه در هر محیط خاص، به خوبی کارکردهای خود را آشکار کنند، به تنظیم شدن و انطباق یافتن با شرایط محیطی نیاز دارند، چنین نیست که از تکنولوژی یا ابزار ابداع شده در یک نقطه برای رفع نیاز افراد آن محیط، افراد دیگر و در نقاط دیگر نتوانند استفاده کنند.

اتفاقاً همه شواهد حکایت از آن دارند که بخش اعظم تکنولوژی‌ها (اگر نه همه آنها) این ویژگی را دارند که می‌توان از آنها با تنظیمات مناسب، در نقاط دیگر استفاده کرد. این تنظیمات را می‌توان به‌طور کلی، به دو دسته تقسیم کرد: تنظیمات ناظر به محیط طبیعی و تنظیمات ناظر به سپهرهای معنایی و مفهومی. برای مثال اگر قرار باشد یک اتومبیل بنز که در آلمان و برای آب و هوای آن کشور ساخته شده است، در قطب شمال استفاده شود، لازم است «تنظیماتی» متناسب با محیط قطبی در آن صورت گیرد؛

نظیر اینکه روغن موتور آن به ضد یخ مناسب مجهز شود؛ لاستیک‌ها از نوع یخ‌شکن باشند و تجهیزات گرمایشی اتومبیل تقویت شوند. این قبیل تنظیمات معطوف به محیط طبیعی هستند. تنظیمات ناظر به «سپهر معنایی» مربوط به غنی‌سازی ظرفیت‌های معنایی - مفهومی کاربران در محیط جدید، برای بهره‌گیری از کارکردهای این ابزار است؛ کارکردهایی که کم و بیش، به کارکردهایی شبیه‌اند که ابداع‌کنندگان اولیه برای آن در نظر گرفته بودند. البته باید دوباره تأکید کرد که کاربران می‌توانند با توجه به نیازهای جدید، از ابزارها و تکنولوژی‌های موجود (در حدود توانایی‌های آنها) در کارکردهای تازه استفاده کنند؛ اما البته این حدود توانایی نامتناهی نیست و در هر مورد تفاوت دارد. تعیین این حدود نیز برای هر تکنولوژی امری پسینی^۱ و مابعد تجربه است؛ نه پیشینی و مقابل تجربه^۲. برای مثال زمانی که تلفن‌های همراه ابداع شدند، کارکرد اصلی و اولی آنها انتقال پیام‌ها بود. به تدریج و بر اساس نیاز کاربران، کارکردهای تازه‌ای به نسل جدید این تلفن‌ها افزوده شد. اکنون این تلفن‌ها هم نقش رایانه‌ها را بازی می‌کنند؛ هم دستگاه فکس هستند؛ هم امکان اتصال به اینترنت را فراهم ساخته‌اند؛ هم به مثابه رادیو و تلویزیون عمل می‌کنند و ده‌ها کارکرد دیگر دارند. هر چند توانایی تلفن‌های همراه برای بسط کارکردها بسیار است، چنین نیست که این توانایی نامتناهی باشد؛ یعنی چنین نیست که تلفن‌های همراه بتوانند جای تکنولوژی‌های دیگر را بگیرند. دامنه بسط کارکردهای این تکنولوژی نظیر هر تکنولوژی دیگری نامحدود نیست.

فراگیر شدن کاربرد تلفن‌های همراه، در مدتی کوتاه، در سطح سیاره از آن حکایت دارد که می‌توان با استفاده از مکانیسم‌های آموزشی مناسب، سپهرهای معنایی - مفهومی کاربران مختلف را که به فرهنگ‌های متنوع تعلق دارند، گسترش داد و نیازهای تازه در آنان ایجاد کرد. اما این امر صرفاً از آنرو ممکن می‌شود که آدمیان بن‌مایه مشترکی از ظرفیت‌ها و توانایی‌ها دارند و همه این آموزش‌ها و فعالیت‌های آگاهی‌بخش برای بسط حدود سپهرهای معنایی آنان، با تکیه بر همین زمینه مشترک امکان موفقیت پیدا می‌کنند. چند دهه پیش، اسکیموها با همان وسایل اجدادی خود، به شکار جانوران قطبی می‌رفتند و شیوه زیست آنها با گذشتگان خود فرق چندانی نکرده بود؛ اما نسل جدید اسکیموها، با استفاده از قایق‌های تندرو و تفنگ‌های دوزن و اتومبیل‌های سریع‌السیر، حیوانات قطبی را شکار می‌کنند و شیوه زیست اجداد خود را با تغییراتی استمرار می‌بخشند.

1. a posteriori

2. a priori

نتیجه مهمی که از این بحث گرفته می‌شود، آن است که هر چند تکنولوژی‌ها، به ظرف و زمینه حساس‌اند و حضور در محیط‌های خاص می‌تواند به ظهور نیازهایی مختص همان محیط‌ها منجر شود و کوشش برای پاسخگویی به این نیازهای خاص، به ظهور تکنولوژی‌هایی ویژه یک محیط و فرهنگ معین منجر گردد، چنین نیست که نتوان بسیاری از حتی خاص‌ترین تکنولوژی‌ها را با تنظیمات مناسب محیطی و فرهنگی، به تکنولوژی‌هایی عام بدل کرد که پاسخگوی نیاز مشترک (احیاناً تازه بر ساخته شده‌ای) در آد미ان باشند. در واقع، شمار تکنولوژی‌هایی که علی‌الاصول، قابلیت تبدیل به تکنولوژی‌های عام را نداشته باشند، صفر است. دلیل این امر نیز روشن است. آد미ان به واسطه داشتن بن‌مایه مشترک ادراکی، احساسی و عاطفی، بالقوه می‌توانند نیازها و ذهنیت‌های دیگران را تشخیص دهند و به دنبال این تشخیص، آگاهانه تصمیم بگیرند که آن نیازها و ادراکات و ارزش‌ها را درونی کنند و به بخشی از نظام ادراکی، ارزشی، احساسی و عاطفی خود بدل سازند یا آگاهانه آنها را کنار بگذارند.

در خصوص این‌گونه گام‌های آگاهانه می‌توان نمونه‌ها و شواهد متنوعی ذکر کرد. در دومین جنگ جهانی آلمان‌ها موفق شدند یک سیستم رمزنگاری بسیار قدرتمند به نام انیگما^۱ (معما و راز) ابداع کنند که کم و بیش شکست‌ناپذیر می‌نمود. طولی نکشید که کابینه جنگی دولت انگلیس دریافت اگر به راز این سیستم رمزنگار دست نیابد، شکستش در جنگ تقریباً قطعی خواهد بود. شماری از برجسته‌ترین ریاضی‌دانان انگلیسی و از جمله آلن تورینگ، منطق‌دان برجسته انگلیسی و پدر ماشین‌های کامپیوتری جدید، برای کشف راز این سیستم رمزنگاری بسیج شدند. تکاپوهای این گروه بالأخره نتیجه مطلوب داد و شیوه رمزنگاری پیچیده و حیرت‌انگیز انیگما برملا شد. قرائت کتیبه بیستون به وسیله یکی از افسران انگلیسی، در نخستین جنگ جهانی که به آشکارسازی بخشی از تاریخ و تمدن ایران باستان انجامید، نمونه دیگری از هم‌افقی ذهنی آد미ان، با وجود حجاب زمان و مکان و زبان و فرهنگ و سنت است.

بحث مربوط به تکنولوژی‌ها و کارکردهای آنها و امکان عام و فراگیر شدن این کارکردها، با بهره‌گیری از «تنظیمات» مناسب، با یک بحث فلسفی عمیق در باب رابطه «عام و خاص» و «کلی و جزئی» ارتباط محکم دارد. در میان فیلسوفان اسلامی ملاصدرا نخستین متفکری بود که با تفکیک دو نوع حمل، یعنی حمل اولی ذاتی و حمل شایع

1. enigma

صناعی نشان داد که جزئی، به یک اعتبار، جزئی و به اعتبار دیگر کلی است. این نکته را این‌گونه نیز می‌توان توضیح داد که هر امر جزئی، به محض آنکه از حیطه ادراک و تجربه فرد خارج شود و در قالب مفهوم، به نحو مشترک، میان دو نفر و بیشتر قابل مبادله شود، آن گاه بالقوه می‌تواند به صورت یک امر عام مورد ادراک عموم قرار گیرد. مثال‌های رمز اینگما و کتیبه بیستون که فهم آن، در ابتدا، تنها برای شمار معدودی ممکن بود و سپس عام و فراگیر شد، نمونه‌هایی از این امر هستند.

تکنولوژی‌ها پاسخگوی نیازهای آدمیان هستند و آدمیان، به اعتبار حضور در ظرف و زمینه‌های معین و داشتن ظرفیت‌های ادراکی، عاطفی، احساسی و ارزشی معین، به محصولات خود رنگ‌های معین می‌زنند و شکل‌های ویژه می‌دهند. تنوع محصولات و سبک‌های هنری و معماری و طراحی‌ها، محصول همین جنبه‌های ویژه هستند. اما همه امور ویژه، بالقوه قابلیت عام و فراگیر شدن دارند. هر چه دامنه ارتباطات و تعامل میان افراد و جوامع و فرهنگ‌ها و سنت‌ها بیشتر شود، شانس عام شدن این جنبه‌های ویژه بیشتر می‌شود. زمانی در اروپا، غذاهای آسیایی شناخته شده نبودند؛ ولی امروزه، پرفرودارترین خوردنی‌ها در کشورهای اروپایی هستند. میرزا صالح شیرازی که در زمرة نخستین دانشجویان ایرانی بود که در میانه قرن نوزدهم، برای ادامه تحصیل به اروپا اعزام شد، در خاطرات خود می‌نویسد زمانی که با کلاه فینه، ریش بلند و لباده در ملاء عام در انگلستان ظاهر شد، مردم تصور کردند با موجودی غیر آدمیزاد روبه‌رو شدند.^۱ اکنون پوشش‌های متنوع (حتی روبند برای زنان مسلمان) و گونه‌های مختلف زندگی اقوام مختلف، در اروپا، برای مردم بومی این قاره (یا دست‌کم بخش‌های مهمی از آن) عادی و پذیرفته شده است. غذا، لباس و شیوه زیست در زمرة تکنولوژی‌هایی هستند که به شدت، به ظرف‌ها و زمینه‌ها حساس‌اند؛ اما گسترش ارتباطات موجب شده این فن‌آوری‌ها، تا حد زیادی عمومیت یابند. عام شدن کاربرد تکنولوژی‌ها به این معناست که آنها جایگاهی در سپهرهای معنایی - مفهومی کاربران جدید پیدا می‌کنند؛ البته به‌کارگیری مصادیق فیزیکی این

۱. میرزا در سفرنامه خود، ماجرای سفر به شهر آکسفورد را بیان می‌کند. در راه، کالسکه‌اش واژگون شد. «وقتی که کوچ [کالسکه] افتاد و درب آن شکست، مردم را به خاطر می‌رسد که اشخاصی که در میانه آن نشستند، مرده‌اند. جمعیتی عظیم از هر سو، به دوره کوچ جمع شده... مردم سعی در بیرون آوردن بنده کرده. چون منتظر مرده بی‌جانی بودند، یک دفعه کلاه پوست من پیدا شده. بعد از آن صورت مهیب و هیبت عجیب بنده بیرون آمده: قدی طولیل و لباس غریب و کلاهی و رخوتی که هرگز، هیچ‌کدام در خواب ندیده بودند. وحشت و اضطراب آنها، به یک دفعه تبدیل به خنده شد و گروهی از آنان مرا مالک دوزخ، ملکه عذاب، آدم دریایی، قاصد حضرت عزرائیل نامیدند». سفرنامه میرزا صالح شیرازی، به کوشش اسماعیل رائین (۱۳۷۴)، تهران، انتشارات جیبی، ص ۳۵۰.

ابزارها همچنان نیازمند آن است که تنظیمات محیطی و فیزیکی در مورد آنها اعمال شوند. همان‌گونه که موتور اتومبیل بنز را باید برای کار در قطب «تنظیم» کرد، زمان طبخ برنج با مسماتی هند را نیز در موقعیت قطبی باید «تنظیم» کرد. اسکیمویی که بنز سوار می‌شود و برنج با مسماتی می‌خورد، در سپهر معنایی - مفهومی خود «تنظیماتی» انجام داده و این سپهر را با مفاهیم تازه‌ای غنی‌تر کرده است.

توانایی عام شدن کاربرد تکنولوژی‌ها به این معناست که مصادیق تکنولوژی‌هایی که واقعاً بومی و محلی باشند، به این معنی که نتوان آنها را به سادگی و با انجام تنظیمات، در سپهرهای معنایی و در موقعیت محیطی و فیزیکی، در نقاط دیگر و برای کاربران دیگر قابل استفاده ساخت، بسیار محدود می‌شود. از قضا، در دوران جدید و زمانه‌ای که فرهنگ‌ها برای تأثیرگذاری بر دیگران، با یکدیگر در حال رقابت‌اند، اغلب فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی می‌کوشند فرآورده‌های خود را به‌گونه‌ای عرضه کنند که شمار بیشتری افراد از فرهنگ‌های دیگر نیز، همچون کاربران بومی و محلی به پذیرش و بهره‌گیری از آنها ترغیب و تشویق شوند. این نکته با تنوع و تکثر فرهنگی تعارضی ندارد، بلکه به این معناست که افراد در هر جا که باشند، با شمار بیشتر و متنوع‌تری از گزینه‌ها و انتخاب‌ها روبه‌رو هستند. در این میان، فرهنگ‌هایی که بخواهند بر جنبه‌های اختصاصی و ویژه و غیر عام‌شونده خود تأکید ورزند، در واقع عملاً، بر طبل جدایی و دوری و افتراق با دیگران می‌کوبند؛ زیرا پیامی که از عمل آنها گرفته می‌شود، آن است که آنچه ما در اختیار داریم، به یک باشگاه اختصاصی و انحصاری متعلق است و فقط کسانی که عضو این باشگاه هستند، می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

با این توضیحات اکنون می‌توان در مورد الگوهای توسعه بر این نکته تأکید کرد که همه این الگوها، خواه‌ناخواه، جنبه‌های مشترکی راجع به نیازهای مشترک آدمیان دارند؛ از این گذشته، بسیاری از جنبه‌های کمترعام نیز در آنها یافت می‌شوند که می‌توان آنها را به راحتی و با «تنظیمات» مناسب، برای دیگر کاربران پذیرفتنی و به‌کارگرفتنی ساخت. اگر الگوهایی برای توسعه باشند که مدعی شوند جنبه‌هایی کاملاً اختصاصی و ویژه دارند که نمی‌توان آنها را به سادگی به جنبه‌هایی عام بدل کرد، در واقع، به عوض آنکه برای خود و امتیازی برجسته سازند، این واقعیت را اعلام می‌دارند که نسخه‌هایی کارآمد برای عموم بشر نیستند، بلکه فقط برای کسانی به‌کار می‌آیند که خود را برتر از دیگران می‌دانند.

اما معمولاً آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، آن است که آن دسته از «الگو»های پیشنهادی که بر تفاوت‌ها تکیه می‌کنند، عموماً در بردارنده نکاتی کلی (به معنای غیر دقیق و بدون توجه به جزئیات) و مفاهیمی مبهم و غیر شفاف، و توصیه‌هایی هستند که بیشتر به آرزوی‌های غیر عملی شباهت دارند تا آموزه‌هایی برای تحقق اهدافی خاص. به این جنبه‌ها می‌توان با رجوع به برخی نمونه‌های عینی بهتر توجه کرد.

درباره الگوی ایرانی - اسلامی توسعه

کوشش‌هایی که برای ارائه الگوهای ایرانی - اسلامی توسعه شده است، تا حد زیادی، بدون توجه به دقایق اشاره شده در این مقاله هستند. حتی در مواردی که به جنبه‌هایی از این مباحث (از جمله تفاوت‌های میان علم و تکنولوژی) نوعی توجه مرتبه‌دومی وجود داشته، باز هم از الزامات گسترده بحث غفلت شده است؛ برای نمونه خوشنویس (۱۳۸۷، ص ۱۴-۱۵) پس از بیان دیدگاه شماری از نویسندگان از جمله من، درباره علم و فن‌آوری، ویژگی‌های اسلامیت و ایرانی بودن الگو را این‌گونه توضیح می‌دهد:

«برای آنکه اسلامیت و ایرانی بودن الگوی توسعه را به لحاظ مفهومی ممکن بدانیم، باید به امکان مفهومی فن‌آوری دینی یا بومی معتقد باشیم؛ بنابراین، حتی چنانچه علم را جهانی و غیر بومی بدانیم، اما فن‌آوری را دارای خصلت محلی قلمداد کنیم، مانند موضعی که از پایا نقل شد، می‌توان از امکان به‌کارگیری وصف اسلامیت در مورد الگوی توسعه علم و فن‌آوری دفاع نمود. در اینجا این موضع را می‌پذیریم که هم فن‌آوری و هم علم دارای خصلتی بومی و محلی هستند و از این‌رو، الگوی توسعه نیز به عنوان یک مصداق فن‌آوری خصلت بومی دارد.

اما تأثیرپذیری الگوی توسعه علم و فن‌آوری از دین چگونه خواهد بود؟ هنگامی که از تأثیر آموزه‌های دینی بر هدف فعالیت علمی و فن‌آورانه سخن می‌گوییم، معتقدیم که آینده مطلوب علم و فن‌آوری تحت تأثیر آموزه‌های دینی قرار می‌گیرد؛ علاوه بر این، آموزه‌های دینی بخش نهادی را در نظام ملی نوآوری کاملاً تحت تأثیر قرار می‌دهد. نمونه قابل توجهی در این زمینه را وبر، البته در حوزه معرفت متفاوت و با ادبیات متفاوتی، در کتاب مشهور *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری* مورد توجه قرار می‌دهد. طبق مطالعه وبر، نهضت اصلاح دینی و ظهور مذهب پروتستان که نگاه دینی مثبتی به کار دنیایی داشت، تأثیرات عمیقی بر توسعه علوم و فن‌آوری خصوصاً، در هلند و انگلستان داشته است. پروتستان‌ها کسانی را

که زندگی شغلی موفق‌تری نداشته باشند، محروم از لطف خداوند می‌شمارند. این تلقی نمونه‌ای از یک نگرش نهادی غیر رسمی است که در توسعه علم و فن‌آوری تأثیرگذار است. موردکاوی فوق می‌تواند فرآیند تأثیر دین بر توسعه علم و فن‌آوری را به شکلی ضمنی نشان دهد؛ اما برای آنکه بتوان محدوده و چگونگی تأثیر دین را بر الگوی توسعه علم و فن‌آوری تشخیص داد، به مطالعات گسترده‌تری نیازمندیم. در این بخش، برخی از مطالعات انجام شده را به‌طور اجمالی مورد اشاره قرار دادیم؛ اما باید به این نکته اشاره نمود که این مطالعات عمدتاً، متوجه به علوم و فن‌آوری دینی بودند و به‌طور مستقیم، به الگوی دینی توسعه علم و فن‌آوری نمی‌پرداختند.

با وجود آنکه مطالعات مختلفی در مورد ارزش‌ها و هنجارهای ایرانی انجام شده است، مطالعه مستقلی که به تأثیر این ارزش‌ها و هنجارها، در زمینه فعالیت علمی و فن‌آورانه بپردازد، در دست نیست. از سوی دیگر، ویژگی‌های اقلیمی کشور موجب می‌شود که انواع خاصی از فن‌آوری‌ها اهمیت خاصی برای کشور پیدا کنند؛ برای نمونه فن‌آوری‌های آب‌رسانی در ایران، به واسطه کمبود بارش همواره مورد توجه بوده‌اند و پیشرفت تکنولوژیک قابل ملاحظه‌ای در کشور، در این خصوص، در طول تاریخ روی شکل گرفته است. همچنین نیازهای کنونی کشور، در حوزه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی می‌تواند موجب توسعه علوم و فن‌آوری‌های مرتبط با آنها گردد. بدین ترتیب، عنصر ایرانی بودن نقش کلیدی در تعیین نیازهایی دارد که الگوی توسعه علم فن‌آوری برای رفع آنها طراحی شده و به‌کار گرفته می‌شود.

با این حال، باید به تمایز کلیدی میان وصف ایرانی بودن با وصف اسلامی بودن اشاره نمود. جامعه ایرانی و اساساً هر ملت دارای ویژگی‌های ذاتی غیر قابل تغییر نیست. هنجارها و ارزش‌های یک جامعه، در طول زمان، اگرچه به کندی، تغییر می‌کنند؛ در حالی که اسلام و هر دینی دارای آموزه‌های ثابتی است که در طول زمان تغییر نمی‌کند. به عبارتی می‌توان ایرانی بودن را ظرفی دانست که می‌تواند مظروف‌های مختلفی را در زمان‌های متفاوت در خود جای دهد؛ اما اسلام مظروفی است که خصلت ذاتی خود را حفظ می‌کند؛ مستقل از آنکه در چه ظرف اجتماعی ریخته شود.

این تمایز خود را در الگوی توسعه نیز نشان می‌دهد. هنگامی که از تأثیر ایرانی بودن بر نظام ملی نوآوری که می‌تواند نمونه اولیه‌ای برای الگوی توسعه علم و فن‌آوری شمرده شود، صحبت می‌کنیم، به این نکته متوجه‌ایم که ارزش‌ها و هنجارهای ایرانی بخش نهادی نظام را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بدین معنی که گویی می‌خواهیم نظام ملی نوآوری را با شرایط اولیه

خاص ملت ایران به جریان بیندازیم. در حالی که اسلامیت علاوه بر آنکه بخش نهادی نظام ملی نوآوری را تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌تواند هدف فعالیت علمی و فن‌آورانه را به‌طور کلی دگرگون کند؛ برای نمونه رضایی و پیروزمند [دو تن از نویسندگان دربارهٔ مباحث مربوط به علم دینی] از جایگزینی هدف قرب الهی به جای بهرهٔ اقتصادی به عنوان هدف نهایی فعالیت علمی و فن‌آورانه صحبت می‌کنند. بنابراین، تأثیر دین نسبت به ایرانی بودن بر الگوی توسعه گسترده‌تر و عمیق‌تر به نظر می‌رسد. اینکه آموزه‌های دینی و ارزش‌ها و هنجارهای ایرانی چگونه و تا چه حدی الگوی توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، موضوعی است که باید به‌طور مستقل و عمیق مورد بررسی قرار بگیرد.

دربارهٔ تأثیر دیدگاه‌های دینی و متافیزیکی در علم، در جای دیگر به تفصیل توضیح داده‌ام.^۱ اینجا تنها اشاره به این نکته کفایت می‌کند که تأثیر نظام‌های دینی و متافیزیکی در آنچه فیلسوفان علم «ظرف و زمینهٔ اکتشاف»^۲ می‌نامند، آشکار می‌شود؛ اما «در ظرف و زمینهٔ موجه ساختن دعاوی»^۳ داور نهایی خود واقعیت است و ابزار ارزیابی نقد (در دو صورت نقد تجربی (محک تجربه) و نقد نظری (تحلیل فلسفی و منطقی)). دیدگاه‌های دینی و متافیزیکی البته می‌توانند در تشویق شدن یا نشدن افراد به کار و تکاپو نقش داشته باشند؛ اما تا زمانی که این دیدگاه‌ها در قالب توصیه‌هایی مشخص ارائه نشوند، به واسطهٔ «تفسیرپذیر بودن» گزاره‌های دینی، این امکان همواره برقرار می‌ماند که گزاره‌هایی واحد، به شیوه‌های کاملاً متفاوت تفسیر شوند. برای مثال محققان مختلف نشان داده‌اند بر خلاف مدعای وبر در مورد اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری اولاً چنین نبوده است که اخلاق پروتستان در همهٔ موارد مشوق رشد سرمایه‌داری بوده باشد، و ثانیاً این‌گونه نبوده است که دیدگاه کاتولیسیسم مانع تکاپوهای سرمایه‌ساز بوده باشد.

شماری از اقتصاددانان از جمله جوزف شومپتر، اقتصاددان اتریشی - مجاری استدلال کرده‌اند که سرمایه‌داری بر خلاف مدعای وبر، با انقلاب صنعتی در انگلستان انگلیکان (پروتستان) شروع نشد، بلکه چند قرن پیش‌تر، در ایتالای کاتولیک و در شهرهایی نظیر میلان، ونیز و فلورانس آغاز شد.^۴ در قرن شانزدهم، ناحیهٔ کاتولیک‌نشین آنتروپ، در بلژیک

۱. ر.ک: علی پایا (۱۳۸۶). «ملاحظات نقدانه دربارهٔ دو مفهوم علم دینی و علم بومی»، س ۳، ش ۲-۳.

2. context of discovery

3. context of justification

۴. برای بخش مربوط به نقد دیدگاه‌های وبر از *دائرة المعارف اینترنتی ویکی‌پیدا* استفاده کردم. منابع ذکر شده در این بخش مربوط به همین منبع‌اند:

http://en.wikipedia.org/wiki/Max_Weber

Joseph, Schumpeter (1954). "History of Economic Analysis", Oxford University Press.

Muarry N., Rothbard (1995). "Economic Thought Before Adam Smith", Ludwig von Mises Press, p.142.

کنونی، یکی از مراکز مهم سرمایه‌داری اروپا بود؛ همچنین بلژیک در قرن نوزدهم، به مراتب، زودتر از هلند کالونیست^۱ (پروتستان) به انقلاب صنعتی پیوست و به یکی از مراکز مهم این انقلاب در اروپا بدل شد. از سوی دیگر، اسکاتلند که کالونیست بود، به اندازه دیگر بخش‌های اروپا، خواه پروتستان خواه کاتولیک، از نظر سرمایه‌داری رشد نکرد.^۲

محقق دیگری به نام امیل کودور^۳ (۱۹۵۳) استدلال کرده است که کالونیسم، بر خلاف مدعای وبر، به رشد سرمایه‌داری لطمه زده است؛ زیرا زمینه‌ساز پیدایی «نظریه کار به مثابه ارزش»^۴ شد که برای کارگر و نه سرمایه‌دار، جایگاه والایی در نظر می‌گیرد. در حالی که در مناطق تحت نفوذ اندیشه کاتولیسیسم که تحت تأثیر دیدگاه‌های مدرسیان متأخر بود، «نظریه سوپراکتیو ارزش»^۵ برای سرمایه ارزش قائل بود. خوشنویس در مقاله «الگوی اسلامی - ایرانی توسعه...» (ص ۱۵) پس از مطرح کردن نکاتی کلی و صرفاً در حد اظهار نظر و بدون پشتوانه استدلال، به نحو ضمنی اذعان کرده است که آنچه مطرح ساخته، چیزی بیش از بیان نوعی خواست کلی نیست که دقت در خصوص آن به تحقیقات اساسی نیاز دارد: «اینکه آموزه‌های دینی و ارزش‌ها و هنجارهای ایرانی چگونه و تا چه حدی الگوی توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، موضوعی است که باید به‌طور مستقل و عمیق مورد بررسی قرار بگیرد».

روزنامه قدس (۱۳۸۷) در گزارش مصاحبه‌ای با محمدرضا لطفعلی‌پور، عضو انجمن اقتصاددانان اسلامی و استاد اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد، در خصوص الگوی ایرانی - اسلامی توسعه چنین آورده است:

«در بخش اقتصادی الگوی توسعه ایرانی - اسلامی باید بر رشد، توسعه و شکوفایی اقتصاد، به‌طور مستمر و پایدار مبتنی باشد. استمرار از این جهت که روند رشد را تضمین کند و پایدارشدن بدین معنا که با مسائل محیطی، بهداشت و... منافات نداشته باشد؛ یعنی این رشد نباید ضایعاتی تحمیل کند. اینها مواردی است که در نصوص اسلامی یا از تفاسیر به آن می‌رسیم.

الگوی توسعه ایرانی - اسلامی باید بر عدالت‌محوری استوار باشد؛ یعنی یکی از شاخص‌های اصلی این الگو توجه به عدالت است. اتفاقاً در آیات و روایت‌های زیادی

1. calvinist

2. Eric J. Evans (1983). "The Forging of the Modern State: Early Industrial Britain, 1783-1870", Longman, p.114.

3. Emil Kauder

4. labor theory of value

5. subjective theory of value

نیز بر آن تأکید شده؛ اما مهم این است که از عدالت چه تعریفی به دست دهد، اینکه عدالت به مفهوم مساوی و برابر می‌باشد یا معنای دیگری را هم در بر گیرد، متفاوت است. برخی اعتقاد دارند عدالت در بخش اقتصادی یعنی توزیع محصولات به‌طور مساوی است؛ ولی عده‌ای دیگر معتقدند عدالت زمانی تحقق پیدا می‌کند که منابع تولیدی را قبل از تولید توزیع کنیم؛ حال ممکن است پس از تولید درآمدها یکسان نباشد که البته به تفاوت استعدادها، تلاش، جایگاه خانواده و... برمی‌گردد. بنابراین، در بخش عدالت باید مشخص شود که مفهوم آن چیست».

در اصل جمع بین مدل‌های توسعه و عدالت باید به این نکته توجه داشت که اصل در اقتصاد رشد و توسعه است. اگر توسعه و رشد وجود داشته باشد، بیکاری برطرف می‌شود و فعالیت‌های اقتصادی رونق می‌گیرد؛ کالا به فراوانی تولید می‌شود؛ قدرت خرید و انتقال افراد نیز افزایش می‌یابد و در چنین شرایطی، بیکاری چندان ملموس نیست. اتفاقاً بیشترین مسائل و مشکلات ما در حوزه اقتصادی، از همین جا شروع می‌شود. چه بسا بعضی از نابسامانی‌های فرهنگی، اجتماعی با تقویت بخش اقتصاد حل شود که در واقع، منشأ آنها ضعف اقتصاد کشور است.

در عین حال، دو دیدگاه در این باره وجود دارد. نخست اینکه در مراحل اولیه، رشد و توسعه با عدالت اجتماعی منافات دارد؛ یعنی در مراحل اولیه رشد، وضع زندگی افراد رضایت‌بخش نیست و شاید بدتر هم شود که البته این دوره کوتاه‌مدت است؛ چون بعد از رشد و شکوفایی، همان اضافه تولید دستاورد این رشد به صورت مالیات و پرداخت‌های انتقالی به افراد کم‌درآمد یا فاقد توانایی کار برمی‌گردد؛ یعنی دولت با غنی‌تر شدن و با دریافت مالیات از ثروتمندان قشر آسیب‌پذیری را حمایت می‌کند. اجرای این مدل توسعه‌ای، در کوتاه‌مدت، فاصله طبقاتی را بیشتر می‌کند؛ اما در درازمدت، از فقر در جامعه می‌کاهد.

اما در دیدگاه دوم که رشد و عدالت توأمان در نظر دارد و در همین سیاست‌های برنامه پنجم نیز اشاره شده، حاکی از آن است که انسان نباید در عرصه تولید فراموش شود و بنابراین، وی نباید در جریان تولید از بین برود. البته این عدالت جزء اصول اعتقادی شیعه است. اما مشکل اینجاست که موفق نشدیم عدالت را اجرا کنیم؛ یعنی آنچه مورد نظر اسلام است در این باره نیاز بیشتری است که در مباحث تئوریک و اجرا کار شود، به‌خصوص اینکه دغدغه اصلی دانشگاهیان است که با چه روش و مکانیسمی، رشد و توسعه و عدالت را با هم ببینند که هیچ‌کدام آسیب نبیند.

نهایت آنکه رسیدن به رشد و توسعه همراه با عدالت که الگوی توسعه ایرانی - اسلامی هم بر آن تأکید خواهد کرد، خیلی آرمان پیچیده‌ای نیست، بلکه ساده اما دارای ظرافت است و به طراحی، ابتکار، خلاقیت و کار نیاز دارد. از یک طرف باید سیاست‌گذاری کنند و از طرف دیگر، برنامه‌ریزی و آمارگیری و سپس نتیجه آن را در جامعه بررسی کنند. اگر پاسخ داد که چه بهتر و گرنه سیاست‌ها را تغییر دهند؛ البته مشکل وجود دارد و آن اینکه معمولاً با اقتصاد برخورد سیاسی می‌شود. در چنین وضعیتی، به الگوی ایرانی - اسلامی دست نمی‌یابیم. باید تعامل بین ثنوری، عمل، اجرا، ارزشیابی کنترل وجود داشته باشد. ما از لحاظ فکری کم نداریم. بسیاری از دانشمندان حوزه اقتصاد دغدغه اسلام نیز دارند و از لحاظ علمی نیز کارشناسان خبره هستند. مشکل اینجاست که یک جای کار گره دارد؛ یعنی اینکه در اجرا از نتایج استفاده نمی‌شود. دغدغه دانشگاهیان و حوزوی‌ها باید این باشد؛ نه اینکه آنها سیاست‌ها را در کتاب‌ها جستجو کنند و در نهایت تأکید کنند که در فلان کشور، این الگو اجرا شده. در حالی که ما باید مثال‌هایی از کشور خودمان طرح کنیم و تا به تجربه اجرایی نرسانیم، نمی‌توانیم تأثیرهای این الگوها را بسنجیم و ظرافت بین توسعه و عدالت را همزمان شناسایی کنیم». همان‌گونه که مشاهده می‌شود، این پژوهشگر نیز، فقط به بیان ملاحظاتی کلی که در ظرف و زمینه‌های غیر بومی نیز معتبرند و دیگران نیز آنها را می‌پذیرند و وجهه بومی و ایرانی - اسلامی آنها برجسته نیست، و به بیان شماری آرزو و توصیه پرداخته است.

آخرین نمونه از پیشنهادها برای تدوین الگوی ایرانی - اسلامی توسعه که در این مقاله به آن اشاره می‌شود، مربوط است به سندی با عنوان «محورها و مضامین برنامه پنجم توسعه کشور مبتنی بر الزامات سند چشم‌انداز و الگوی توسعه اسلامی - ایرانی» که در مؤسسه آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، وابسته به معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی (سازمان مدیریت سابق)، درباره آن مطالعه مقدماتی شده است. محتوای این سند به این قرار است:^۱

محور اول: تبیین الگوی توسعه اسلامی - ایرانی

— ارائه مبانی و روش‌شناسی ورود مفاهیم و ارزش‌های دینی در الگوی توسعه اسلامی - ایرانی

- تبیین مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی، سیاسی، بررسی و ارائه راهکارهای تحقق الگوی توسعه اسلامی - ایرانی
- مختصات توسعه ارزش محور و بومی
- محور دوم: تبیین رویکرد الگوی توسعه اسلامی - ایرانی در امور فرهنگی**
- راهکارهای ایجاد جامعه‌ای با افراد متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی و پایبند به انقلاب اسلامی
- شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن
- راهکارهای ایجاد جامعه‌ای با افراد فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن و رضایتمند
- راهکارهای ایجاد جامعه‌ای با افراد برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگار اجتماعی
- راهکارهای تحقق جامعه‌ای کارآمد، اخلاقی، نواندیش و پویای فکری و اجتماعی
- راهکارهای تبیین جایگاه و نقش مردم، حاکمیت و نخبگان در الگوی توسعه اسلامی - ایرانی
- تعامل سازنده و مؤثر فرهنگی و دینی با جهان بر اساس منافع اسلامی و ملی
- محور سوم: تبیین رویکرد الگوی توسعه اسلامی - ایرانی در امور اجتماعی**
- ایجاد امنیت شغلی و درآمدی در فضای توأم با کارایی
- شناخت سرمایه اجتماعی و بررسی چگونگی ارتقای آن
- ارتقای امنیت و توسعه امور قضایی
- ارتقای سطح برخورداری از سلامت و امنیت غذایی و بهداشتی
- استحکام بیشتر نهاد خانواده
- تدوین راهکارهای حرکت به سوی ایجاد جامعه‌ای دارای تأمین اجتماعی و به دور از فقر، فساد و تبعیض
- ایجاد جامعه‌ای بهره‌مند از محیط زیست مطلوب، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها
- ایجاد جامعه‌ای بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی
- محور چهارم: تبیین رویکرد الگوی توسعه اسلامی - ایرانی در امور سیاسی و امنیتی**
- مردم‌سالاری دینی
- راهکارهای تحقق جامعه‌ای الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام
- راهکارهای تحقق جامعه‌ای تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی(ره)

- راهکارهای تحقق جامعه‌ای دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت
- ارتقای امنیت عمومی و انضباط اجتماعی
- راهکارهای ارتقای استقلال و اقتدار برای کشور ایران
- راهکارهای تقویت سامانه‌های دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه
- تعمیم آزادی‌های مشروع
- راهکارهای ارتقای سطح امنیت و اقتدار ملی از طریق پیوستگی هر چه بیشتر بین مردم و حکومت و ساختار نظام تصمیم‌سازی در یک الگوی اسلامی
- محور پنجم: تبیین رویکرد الگوی توسعه اسلامی - ایرانی در امور اقتصادی
- رشد شتابان و پایدار اقتصادی و ارتقای بهره‌وری از طریق تجهیز منابع مورد نیاز سرمایه‌گذاری
- مدیریت بازارهای کار، پول و سرمایه
- مدیریت نقدینگی و تورم
- اصلاح نظام بانکداری اسلامی
- تأمین عدالت و امکان استفاده برابر آحاد جامعه از فرصت‌ها بر اساس هدفمند کردن یارانه‌ها
- بهبود توزیع درآمد
- شفاف کردن فضای کسب و کار و حذف رانت‌ها و برابری فرصت‌ها.
- افزایش رقابت‌پذیری اقتصاد نیز از طریق برنامه‌های زیر مورد توجه قرار گرفته است:
- بازنگری جایگاه و مأموریت‌های اساسی دولت در تنظیم بازار و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی
- تجهیز بازار سرمایه برای اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی
- تجهیز امکانات برای برقراری فضای رقابتی در کسب و کار و تعیین الزامات، ضرورت‌ها و راهکارهای ارتقای کارایی شرکت‌های دولتی واگذار شده در اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی.
- تعامل سازنده و مؤثر با جهان نیز از طریق راهکارهای زیر مورد توجه است:
- جذب و تجهیز سرمایه‌گذاری خارجی و فن‌آوری پیشرفته
- بازنگری در کارکردهای مناطق آزاد تجاری - صنعتی و مناطق ویژه اقتصادی
- گسترش بازارهای صادراتی و افزایش سهم ایران از تجارت جهانی
- شناخت راهکارهای گسترش همکاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی.

محور ششم: تبیین رویکرد الگوی توسعه اسلامی - ایرانی در امور علمی و فن‌آوری

- برخورداری از دانش پیشرفته و توانا در تولید علم و فن‌آوری
- راهکارهای ارتقای مدیریت علم و فن‌آوری و بومی‌سازی آن
- راهکارهای گسترش تعاملات علمی و فن‌آوری با جهان
- اتکا به سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی
- روش‌های ایجاد نهضت علمی و جنبش نرم‌افزاری و ترویج پژوهش در محیط علمی ایران
- تأکید بر نواندیشی و پویایی فکری.

محور هفتم: اصلاح ساختار و ارتقای مدیریت دولتی مبتنی بر الزامات الگوی توسعه اسلامی - ایرانی

- اصلاح الگوی بودجه عمومی دولت
- اصلاح نظام اداری و بهبود کیفیت خدمات‌رسانی
- تأمین کرامت و معیشت کارکنان
- کوچک‌سازی و تمرکززدایی در حوزه‌های اداری
- تبیین حکمرانی اسلامی (در ابعاد تدبیر، قانونمندی، شفافیت و پاسخگویی).

محور هشتم: الزامات اجرای سند ملی آمایش سرزمین مبتنی بر عدالت

- طراحی الگوی عدم تمرکز مبتنی بر آمایش سرزمین
- طراحی چگونگی تلفیق برنامه‌های بخشی - منطقه‌ای
- راهکارهای کاهش فقر و نابرابری در مناطق روستایی
- طراحی الگوی مناسب برای استقرار جمعیت و فعالیت در کشور
- تحلیل موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک ایران در منطقه و چگونگی ارتقای آن
- استفاده از قابلیت و توان کلان‌شهرها به منظور تقویت نقش فراملی و ارتقای جایگاه بین‌المللی کشور
- ملاحظات دفاعی و امنیتی در آمایش سرزمین.

محور نهم: ارزیابی و نقد برنامه‌های توسعه در ایران

- ارزیابی فرآیندهای تدوین و الگوهای برنامه‌های توسعه‌ای کشور
- آسیب‌شناسی و نقد برنامه‌های توسعه کشور.

هر چند ارزیابی نقادانه محتوای سند یاد شده می‌تواند در نوع خود روشنگر باشد، برای مقصودی که مقاله حاضر دنبال می‌کند، تأملی گرچه شتابزده، در این سند نیز، برای

روشن ساختن نکته اصلی مورد نظر کفایت می‌کند. این بررسی شتابزده آشکار می‌سازد که به جز نکاتی کلی که جنبه‌های بومی یا به نحو ویژه «ایرانی - اسلامی» ندارد، و برخی توصیه‌های دستوری و بدون رهنمود عملی دقیق برای تحقق آنها، سند یکی دو گزاره عام نظیر «راهکارهای تحقق جامعه‌ای تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره)» و یا «تبيين حکمرانی اسلامی (در ابعاد تدبیر، قانونمندی، شفافیت و پاسخگویی)» دارد که احیاناً اندکی، به موقعیت جامعه ایران و نظام اندیشه‌ای اسلام نظر دارد. اما در این موارد نیز، شیوه ارائه مطلب به گونه‌ای است که با اندکی تغییر و «تنظیم» می‌توان به آنها صبغه‌ای غیر بومی بخشید و نه تنها درک محتوای آن را که حتی پذیرش محتوای آن را نیز برای کنشگران دیگری که نه ایرانی‌اند و نه مسلمان ممکن کرد.

می‌توان از کوشش‌هایی که برای ارائه طرح‌هایی در جهت معرفی الگوی ایرانی - اسلامی توسعه صورت گرفته، نمونه‌های بیشتری عرضه کرد؛ اما بر اساس استدلالی که در مقاله شد، شاید حاجتی بر این کار نباشد. زیرا پیشاپیش می‌توان دریافت که این قبیل پیشنهادها یا حاوی نکاتی هستند که برای همه کنشگران، در محیط‌ها و زیست‌بوم‌ها و فرهنگ‌های مختلف، نه تنها فهمیدنی که پذیرفتنی‌اند؛ زیرا به جنبه‌هایی ناظر به نیازهای عام معرفتی، ارزشی، فرهنگی انسان‌ها اشاره دارند و اگر چنان خاص هستند که فقط برای اندکی از مؤمنان و ایرانیان فهمیدنی و پذیرفتنی هستند، فایده و کاربرد آنها محدود و ناچیز و حتی نامطلوب است؛ زیرا ایرانی بودن و فهم آموزه‌های اسلامی امری نیست که به صورت قطعی و جزمی و تفسیرناپذیر ممکن باشد. تاریخ متنوع فرق اسلامی و رویکردهای کاملاً متکثر در فرهنگ غنی ایرانی، بینه‌های قدرتمندی علیه این نوع دعاوی جزم‌گرایانه هستند.

نتیجه‌گیری

آنچه می‌توان به عنوان نتیجه این بحث بیان کرد، آن است که الگوهای توسعه در هر ظرف و زمینه‌ای که مطرح شوند، به اعتبار آنکه به نیازهای انسان بما هو انسان توجه دارند، قطعاً و حتماً جنبه‌های مشترک و مشابهی دارند. موارد تفاوت نیز که بعضاً ناظر به تفاوت‌ها در محیط طبیعی و منابع قابل استفاده و امکانات مادی هستند و بعضاً ناظر به نظام‌های ارزشی، چنان نیستند که مانع از «ترجمه»ی محتوای الگوها به موقعیت‌ها و محیط‌های دیگر، با بهره‌گیری از «تنظیمات» مناسب باشند.

با این تفصیلات اگر الگوهای ابداع شدند که اصرار داشتند عناصری در خود جای دهند که به هیچ روی، قابلیت عام شدن و فراگیری فوایدشان موجود نباشد، در آن صورت، این قبیل الگوها پیشاپیش محکوم به شکستند.

در عین حال، نکته بسیار مهمی که از بحث اخیر، برای تکاپوهایی حاصل می‌شود که در راستای تدوین و طراحی الگوهای توسعه صورت می‌پذیرند، آن است که در این عرصه، همچون دیگر عرصه‌های اخذ و اقتباس تکنولوژی، این امکان وجود دارد که در کنار کوشش برای طراحی و پیشنهاد طرح‌های باکفایت (که حتماً و قطعاً باید جنبه‌های عام و فراگیر داشته باشند)، با بهره‌گیری آگاهانه از تجربه‌های مثبت دیگران، در عوض ابداع دوباره چرخ، به جهش‌های تکنولوژیک (در این مورد خاص، جهش در خصوص دستیابی به برنامه‌های پرمحتوا) توفیق پیدا کرد. نظیر هر مورد دیگر از بهره‌گیری از تجربه‌های دیگران، «تنظیمات» مناسب برای انطباق آگاهانه و هوشمندانه آن تجربه‌ها وظیفه‌ای است که به‌خودی‌خود، به تراز بالایی دانایی و مهارت و قابلیت نظری و عملی نیاز دارد. ترکیب هوشمندانه دانش متخصصان محلی با تجربه‌های دیگران احياناً می‌تواند به تولید الگوهای منجر شود که نه تنها در سطح محلی و ملی که در ترازهای منطقه‌ای و بین‌المللی نیز استفاده شوند.

نکته مهمی که در اینجا فقط می‌توان به آن اشاره کرد و تفصیل آن را باید به موقعیت مناسب‌تری موکول کرد، این پرسش اساسی است که حدود کارایی الگوهای توسعه و برنامه‌ها تا چه اندازه است و اساساً برای دستیابی به رشد (با یک تعریف فراگیر و جامع از این مفهوم) تا چه اندازه، بهره‌گیری از برنامه‌ها و الگوها کارساز است؟ محمدرضا لطفعلی‌پور در قسمت دیگری از مصاحبه یاد شده با روزنامه قدس به نکته مهمی در مورد این پرسش اشاره می‌کند و می‌گوید: «هر چقدر کشوری در مراحل توسعه بالاتری قرار داشته باشد، تدوین برنامه‌های جامع از ضرورت چندانی برخوردار نیست؛ چون در این کشورها، شاخص‌هایی نظیر رشد، بهره‌وری، صادرات، واردات و در مجموع، دغدغه‌ای در پیشرفت ندارند. البته ممکن است در دوره‌هایی از زمان، برخی شاخص‌ها دچار اشکال شود؛ یعنی تفاوت فقیر یا غنی بیشتر شود؛ تراز تجاری منفی یا بیکاری افزایش یابد. معمولاً برنامه‌ها عمدتاً، موردی و حول محور حل آن چالش‌ها تدوین می‌یابد و پس از رفع معضل، این برنامه‌ها خاصیت خود را از دست می‌دهند. اما هر چه کشوری توسعه‌نیافته‌تر باشد، نیاز به برنامه‌ریزی دقیق ضرورت بیشتری دارد؛ زیرا منابع چنین

کشوری محدود است و در عین حال، رسیدن به رشد و توسعه زمان‌بر است. برای مثال عدم دخالت یا به حال خود رها کردن بازار نمی‌تواند بعضی از اهداف را تأمین نماید». نکته‌ای را که لطفعلی‌پور به آن توجه داده است، به نحوی دقیق‌تر، اما با اجمال هر چه تمام‌تر می‌توان این‌گونه تکمیل کرد که برنامه‌ریزی‌ها تنها تا سطوح معینی از بازده‌های عملی را به همراه می‌آورند؛ اما برای دستیابی به رشد و توسعه آن‌گونه که معمولاً، به نحو ایده‌آلی در اسناد ترسیم و تصویر می‌شوند، تنها راه ایجاد زیست‌بومی مناسب است که در آن، نتیجه‌های مورد نظر، نه به شکل دستوری و در مقام برون‌داد گام‌هایی معین، بلکه در قالب پدیده‌های ظاهرشونده‌ای^۱ که محصول افزایش درجه پیچیدگی سیستم تعاملات اجتماعی هستند، رخ می‌نمایند. تفصیل این اجمال را همان‌گونه که گذشت، باید به زمان مناسب دیگری وا گذاشت.

1. emergent properties

منابع

- نجاری مقدم، احمد، «محورها و مضامین پنجم توسعه کشور...»، وبلاگ «برنامه‌ریزی منطقه‌ای» <http://anmoghaddam.blogfa.com/post-25.aspx>
- لطفعلی پور، محمدرضا، «اقتصاد سیاست‌زده هرگز به الگوی بومی توسعه نمی‌رسد»، روزنامه قدس، ۲۷ دی ۱۳۸۷.
<http://www.qudsdaily.com/archive/1387/htm/10/1387-10-25/page3.html>
- پایا، علی (۱۳۸۱). *گفتگو در جهان واقعی*، تهران، طرح نو.
- _____ (۱۳۸۴). «دموکراسی اسلامی: امکان یا امتناع؟»، آیین، س ۱، ش ۲.
- _____ (۱۳۸۵). «آینده علوم انسانی در ایران»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۱۲، ش ۴۹.
- _____ (۱۳۸۶). «ملاحظات نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی»، *حکمت و فلسفه*، س ۳، ش ۲ و ۳.
- _____ (۱۳۸۷). «قوانین بنیادین فیزیک»، *فلسفه تحلیلی و تحلیل فلسفی: مسائل جدید و چشم‌اندازهای نو*، تهران، طرح نو.
- شیرازی، میرزا صالح (۱۳۴۷). *سفرنامه*، به کوشش اسماعیل رائین، تهران، انتشارات جیبی.
- خوشنویس، یاسر (۱۳۸۷). «الگوی اسلامی - ایرانی توسعه علم و فن‌آوری، شاخصه‌های مفهومی و پرسش‌های پیش‌رو»، *طرح پژوهشی، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور*.
- Abbott, Lewis F., (2003), *Theories of Industrial Modernization & Enterprise Development: A Review*, ISP/Google Books, Revised 2nd Edition.
- Arts Based Economic and Community Development, <http://www.assemblybcartscouncils.ca/resources/communitydevelopment/cdinde;x.asp>.
- Berger, Mark, (2004). "After the Third World? History, Destiny and the fate of Third Worldism", *Third World Quarterly*, vol. 25, no. 1, p.9-39.
- Butt, Nasim (1991). *Science and Muslim Societies*, London.

- Conteras, R., "How the Concept of Development Got Started", University of Iowa Center for International Finance and Development, <http://www.uiowa.edu/fidebook/ebook2/contents/part1-1.shtml>.
- Easterly, William R., (2002). *The Elusive Quest for Growth: Economists' Adventures and Misadventures in the Tropics*, The MIT Press.
- Evans, Eric J. (1983). "The Forging of the Modern State: Early Industrial Britain, 1783-1870", Longman, p.114.
- Hilpert, Ulrich, (2006). "Knowledge in the Region: Development Based on Tradition, Issue 5, p.581-599. 14, vol. European Planning Studies culture and Change".
- Hoodbhoy, Parvez (1991). *Islamic Science*, Zed Books.
- Illich, Ivan (2000 {1971}). *Deschooling Society*, Marion Boyars Publishers Ltd.
- Illich, Ivan (2000 {1974}). *Energy and Equity*, Marion Boyars Publishers Ltd.
- Illich, Ivan (2000 {1975}). *Limits to Medicine*, Marion Boyars Publishers Ltd.
- Ismail, R. (1987). *Islamization of Knowledge: General Principles and Work Plan*, Al-Faruqi International Institute of Islam.
- Kamrowska-Zaluska, Dorota. et al., "Rush to Become 'Globally Relevant'-Culture Based Development as a Significant Factor Towards Sustainable Urbanization. <http://www.isocarp.net/data/casestudies/1260.pdf>(Gdansk Case)".
- Kauder, Emil (1953). "The Retarded Acceptance of the Marginal Utility Theory", *Quarterly Journal of Economics*, 67 (4).
- Malley, Robert, (1996). *The Call from Algeria: Third Worldism, Revolution, and the Turn to Islam*, Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Meadows, Donella H. et al (1972). *The Limits to Growth: A Report The Club of Rome*.
- Mirsepasi, Ali, (2008 {2000}). *Intellectual Discourse and the Politics of Modernization: Negotiating Modernity in Iran*, Cambridge University Press.
- Paya, Ali (2009), "How Indigenous are "Indigenous Sciences?" The Case Of "Islamic Sciences", *Asia-Europe Dialogue and the Making of Modern Science*, Aron Bala (ed.), Palgrave. http://en.wikipedia.org/wiki/max_weber.

- Reza, Ahmad, et al., “Culture, Cognition and Knowledge-Based Development”,
Journal of Knowledge Management, vol. 10, Issue 5, p.137-145.
- Rothbard, Muarry N (1995). “Economic Thought Before Adam Smith”, Ludwig von
Mises Press, p.142.
- Sardar, Ziauddin (1989). *Exploration in Islamic Science*, Mansell Publishing Limited.
- Schumacher, E. F., (1989 {1973}). *Small is Beautiful: Economics as if People
Mattered*, Harper Perennial.
- Schumpeter, Joseph (1954). “History of Economic Analysis”, Oxford University Press.
- Syed Muhammad Naquib (1978). *Islam and Secularism*, Al-Attas.